

نقش کاوش‌های خردورزانه و الگوبرداری (تقلید) در شکل‌گیری نظام باورها و ارزش‌ها: بازخوانی رویکرد علامه مصباح یزدی^۱

aaashameli39@gmail.com

عباسعلی شاملی / دانشیار مدرسه روان‌شناسی، علوم تربیتی و اخلاق، جامعه المصطفی العالمیه

دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۰۳ - پذیرش: ۱۴۰۱/۰۱/۱۷

چکیده

با توجه به نقش چشمگیر تقلید و الگوبرداری در زندگی عرفی و زندگی دینی، این نوشتار کوشیده است دیدگاه علامه مصباح یزدی را در باب باورها، ارزش‌ها و روش رسیدن به اهداف ارزشی و نقشی که تقلید می‌تواند در آن ایفا کند، بررسی نماید. خودکفایی عقلانی و یا الگوبرداری از دیگران در عرصه باورها و ارزش‌ها تا کجا و براساس کدام معیار قابل تفکیک است؟ چرایی تقلید، الگوی سزاوار تقلید و نیز انگیزه روان‌شناختی که معمولاً ما را به الگوبرداری می‌کشاند، از جمله جنبه‌هایی است که این نوشتار بررسی کرده است. علامه مصباح یزدی از متفکران معاصر شیعی بر این باور است که تقلید و الگوبرداری در جنبه‌های اصلی زندگی دینی نه تنها نشانه نارسیدگی عقلانی و شناختی نیست، بلکه از ضرورت‌های سامان‌دهی و آسان‌سازی روند زندگی دینی است. بسیاری از جوانان با انگیزه حفظ و تقویت استقلال جوانی می‌خواهند در روند زندگی دینی خود به دیگران وابسته نباشند، اما از سوی دیگر گوشه‌ها و زوایایی از باورها و ارزش‌هایی که در زندگی برای خود برمی‌گزینند، نمی‌تواند در تیررس برد شناختی و عقلانی آنان قرار گیرد. استاد مصباح این چالش زندگی دینی را به بحث کشیده و بر سر دو راهی تحقیق و تقلید راه سومی را که جالب است، پیشنهاد می‌کند. به‌رغم آنکه این راه پیشنهادی، زندگی کنونی ما را به زندگی پیراسته حضرت محمد و جانشینان معصوم^{علیهم‌السلام} پیوند می‌زند، اما همچنان راه خودکفایی عقلانی و استقلال در خردورزی را بر ما گشوده می‌دارد.

کلیدواژه‌ها: تقلید و الگوبرداری، چالش‌های تقلید، خودکفایی عقلانی، الگوبرداری در باورها، ارزش‌ها، روش‌ها و راهکارها.

جوانان در فرایند رشد شخصیتی و در برهه بالندگی خود و نیز در بحران‌گزینش معنای زندگی با پرسش بزرگ ضرورت دین‌شناسی و دین‌مداری روبه‌رو می‌شوند. چپستی دین و گستره آن و نقشی که دین و آموزه‌های آن می‌تواند در کیفی‌سازی زندگی آدمی داشته باشد، از جمله چالش‌های بزرگی است که معمولاً جوانان با آن روبه‌رو می‌شوند. مفهوم و گستره «دین» و بایستگی گرایش به زندگی دینی از جمله پرسش‌هایی است که جوانان ممکن است خود را با آن درگیر بدانند. این پرسش‌ها، به‌ویژه برای جوانانی که در خانواده و جامعه دینی بزرگ می‌شوند، برجستگی بیشتری پیدا می‌کند. این نوشتار کوشیده است چالش‌ها و پرسش‌هایی را که تقلید و الگوبرداری می‌تواند در گزینش سبک زندگی دینی داشته باشد و نیز دغدغه‌ای که جوانان در حفظ استقلال و خودکفایی شناختی خود دارند، مطرح کنم. گوشه‌هایی از زندگی دینی در عرصه باورها، ارزش‌ها و گزینش ابزارها و راهکارهای کیفی‌سازی زندگی جوانان را بر سر دو راهی الگوبرداری و خردورزی قرار می‌دهد. کاوش در باب چپستی، چرایی و بایستگی تقلید و الگوبرداری در گزینش یک سبک زندگی دین‌مدارانه در این عرصه‌ها از جمله محورهای مهم‌تری است که این نوشتار در پی آن است.

گرایش آدمی به تقلید و الگوبرداری

بررسی برخی آیات کریمه قرآنی حاکی از آن است که یکی از مهم‌ترین رسالت‌های پیامبران الهی تربیت آدمیان در دو بعد «شناختی» و «انگیزشی» است. البته در فرهنگ قرآنی از این رسالت به «تزکیه» تعبیر شده است. کاربرد واژه «تزکیه» و مشتقات آن آیات قرآنی نشان‌دهنده آن است که پیامبران باید در کنار دیگر اهداف آسمانی و جهت‌دهنده خود، هدف تربیتی تزکیه و پیراسته‌سازی انسان را نیز در دستور کار رسالت خود قرار دهند.^۲

پیامبر اکرم حضرت محمد بن عبدالله ﷺ نیز همانند دیگر پیامبران در مأموریت آسمانی خود این رسالت تربیتی را بر دوش داشتند. این رسالت پس از انبیا به جانشینان آنان و پس از پیغمبر خاتم ﷺ بر عهده اهل بیت علیهم‌السلام گذاشته شده است. به‌شهادت معلمان و مربیان و نیز کارشناسان عرصه تعلیم و تربیت در فرایند تربیت دینی و اخلاقی، یکی از مهم‌ترین و مؤثرترین روش‌های تربیتی نشان‌دادن سرمشق عملی است (مورگن‌راث، رایان و پیترز، ۲۰۱۵). از این‌رو، هم در قرآن کریم و هم در روایات اسلامی با تأکید از ما خواسته‌اند که بکوشیم از رفتار و منش پیامبر اعظم و اهل بیت علیهم‌السلام الگوبرداری کنیم و در زندگی روزمره همان سبکی را به کار گیریم که آنان پیش گرفته‌اند.^۳

با این‌همه، از جمله پیش‌فرض‌های مهم تربیت الگویی (الگودهی و الگوپذیری) این است که بدانیم آیا اساساً هرگونه پیروی یا تقلید کردن از دیگران کار درستی است؟ در پاسخ این پرسش باید بگوییم که مطلق‌گرایی در باب الگوبرداری یعنی اعتقاد و پذیرش هرگونه پیروی کردن، از هر کسی، در هر چیزی و در

هر شرایطی کار درستی نیست و چنین کاری با رسیدگی عقلی و شخصیتی سازگاری ندارد. معمولاً انسان‌های رشدیافته می‌کوشند که در دو عرصه نظر و عمل مستقل عمل کنند. الگوبرداری از دیگران نشانه بی‌کفایتی شخصیتی است. علاوه بر این، برخی از تقلیدها و پیروی‌ها بسیار خطرناک است (مصباح یزدی، ۱۳۸۱، جلسه اول). در قرآن کریم هم‌به‌ویژه درباره برخی از پیروی‌های بی‌قید و شرط از پدران و نیاکان هشدار داده شده است؛ زیرا این‌گونه تقلیدهای کورکورانه نادرست و خطراًفرین است.^۴

سه پرسش کلیدی در الگودهی و الگوبرداری

در پژوهش‌های علمی مربوط به الگودهی و الگوبرداری همواره باید به سه پرسش توجه کنیم: نخست اینکه در چه جاهایی می‌توان یا باید تقلید کرد؟ دوم اینکه تقلید و الگوبرداری از چه کسانی درست است؟ و سوم اینکه به چه انگیزه‌ای باید باید از دیگران تقلید نمود؟ پاسخ ما درباره درستی یا نادرستی اصل تقلید و الگوبرداری این است که معمولاً کسی که راه درست انجام کاری را بلد نیست یا در تنگنای زندگی، پاسخ سؤال خود را نمی‌داند باید از کسی که پاسخ درست را می‌داند، بپرسد. در ادبیات زبان فارسی هم آورده‌اند: «ره چنان رو که ره‌روان رفتند». در جای دیگری هم آمده است:

قطع این مرحله بی‌همراهی خضر ظلمات است بترس از خطر گمراهی

(حافظ، غزلیات، ش ۴۸۸)

جلال‌الدین بلخی در *مثنوی معنوی* خود در همین باب می‌گوید: پیامبر بزرگوار الهی، جناب احمد محمود علیه السلام به شاگرد و صحابی همراه خود، علی بن ابی‌طالب علیه السلام فرمود: علی جان! به‌رغم آنکه تو در کنار من ره‌شناس و ره‌پوی راه سلوکی، اما به‌هوش باش که در همه مراحل سلوک از من فاصله‌نگیری و به راهی غیر از آنچه من پیش پایت گشوده‌ام، کشیده نشوی:

گفت پیغمبر علی را: کی علی شیر حقی، پهلوانی، پردلی

لیک بر شیری مکن تو اعتماد اندر آ در سایه نخل امید

(مولانا، مثنوی معنوی، دفتر اول)

پیروی و پرسش از دانایان و کارشناسان در هر زمینه، کاری خردمندانه و حتی گرایش فطری است. بالاتر از این می‌توان گفت: پیروی و پرسش از دانایان یکی از ضرورت‌های اجتناب‌ناپذیر زندگی انسان؛ زیرا اگر انسان نخواست باشد در هیچ‌جا و از هیچ‌کس چیزی نپرسد و یا از وی تقلید نکند، هیچ‌گاه زندگی‌اش به سامان نمی‌رسد. فرصت و گستره عمر ما آنقدر زیاد نیست که در همه‌جا و همه‌چیز خودمان خبره و کارشناس شویم و نخواهیم به کسی مراجعه کنیم. پس در هر جا که نیازمند مهارت و یا دانشی هستیم که دسترسی به آن برای خودمان یا به‌سرعت میسر نیست - به این‌گونه که یا ابزارش را

نداریم یا قدرت فکری و توان علمی مان ضعیف است، یا فرصت به دست آوردنش را نداریم - باید از کسانی که می‌دانند، بپرسیم.

کشف حقیقت درست ترین انگیزه در الگوبرداری

در پاسخ به پرسش سوم می‌توان گفت: انگیزه بایسته و درست در پیروی‌ها و تقلیدها، کشف حقیقت است. البته همیشه انگیزه پرسش‌های افراد در پیروی‌ها و تقلیدهایشان، کشف حقیقت و رسیدن به آن نیست. گاهی پیروی‌ها با انگیزه‌های دیگری انجام می‌گیرد که می‌تواند خطرناک و آسیب‌زا باشد. از جمله، ممکن است گاهی کسانی از روی تعصبات قومی و نژادی و یا صرفاً به تبعیت از پدران و نیاکانشان کاری را انجام دهند. این‌گونه پیروی‌ها و تقلیدها خطرناک است؛ زیرا ممکن است کاری که آنها می‌کرده‌اند، نادرست بوده باشد و ما صرفاً با انگیزه‌های عاطفی، خانوادگی و یا قوم‌گرایانه چنین کاری را الگوبرداری کنیم. قرآن کریم در چندین جا به این کار و خطرات حاصل از آن هشدار داده است.^۵ گاهی هم پیروی‌ها با انگیزه‌های کودکانه انجام می‌شود؛ مثلاً، ممکن است کسانی در خود احساس حقارت کنند و یا گمان برند در زندگی اجتماعی و نزد دیگران شخصیتی ندارند و بخواهند برای کسب شهرت و یا جلب توجه و کسب محبوبیت، از دیگران تبعیت نمایند و به آنان شباهتی پیدا کنند تا کانون توجه قرار گیرند. این انگیزه‌ها هم خردمندانه نیست. انگیزه درست و خردمندانه در باب تقلید و پیروی این است که کسی بخواهد از این راه حقیقتی را کشف کند و یا به راز پنهانی دست یابد (مصباح یزدی، ۱۳۸۱، جلسه سوم).

بنابراین در پاسخ به این پرسش که از چه کسانی می‌توان یا باید تقلید کرد، می‌گوییم: اولاً، تقلید درست جایی است که انگیزه ما کشف حقیقت باشد. پس از اطمینان از داشتن انگیزه حقیقت‌جویی باید ببینیم چه کسی حقیقت را بهتر یافته و یا چه کسی در این زمینه معلوماتش از دیگران بیشتر است. حتی اگر امکان داشته باشد باید از کسی پیروی کنیم که هیچ خطایی نمی‌کند. البته این فرض ایده‌آل است. اما اگر میسر نشد - دست‌کم - از کسانی تقلید کنیم که در موضوع مورد نیاز ما تخصص بیشتری دارند و کمتر خطا می‌کنند. این روش، در میان خردمندان و فرهیختگان پذیرفته شده است. خردمندان در هر جا که نیازمند کسب دانش، شناخت و یا مهارتی هستند از کسانی که در آن فن تخصص دارند و از دیگران جلوترند، تقلید می‌کنند. این رویه همان است که شیعیان در مسائل فقهی در قبال مراجع عظام تقلید انجام می‌دهند. شیعیان هنگام عمل به آموزه‌های رفتاری و احکام عملی می‌کوشند کسی را شناسایی کنند که در مسائل فقهی، از دیگران فقیه‌تر و مجتهدتر باشد. این کار یک روش عقلایی و پسندیده است. این سبک عملی نه تنها کار درستی است، بلکه بدون آن زندگی اجتماعی انسان سامان نمی‌گیرد (مصباح یزدی، ۱۳۸۱، جلسه سوم).

ویژگی مسلمانان و شیعیان در الگوبرداری از پیشوایان معصوم

بر اساس گفته‌های بالا، انسان‌ها از یک سو باید در آنچه کمبود علمی دارد و خودش چیزی نمی‌داند از کسانی پیروی کنند که بهتر می‌دانند و شایستگی علمی بیشتری دارند. از سوی دیگر بر پایه اعتقاد ما مسلمانان و به‌ویژه ما شیعیان، یکی از بزرگ‌ترین نعمت‌هایی که خدای متعال به ما ارزانی داشته این است که پیشوایان و الگوهایی را به ما معرفی نموده که شناختشان خطا برادر نیست. این افراد از خطا و اشتباه مصون و پیراسته هستند. این همان فرضی است که اگر در زندگی کسی تحقق پیدا کند، گزینه ایده‌آلی است؛ یعنی برای آدمی فرصتی پیش آید و از کسی پیروی و الگوبرداری کند، که هیچ اشتباهی نمی‌کند. خدای متعال با فرستادن پیامبران و جانشینان معصومشان این راه را پیش روی ما مؤمنان و دین‌باوران گشوده است. پیامبر اکرم و امامان معصوم علیهم‌السلام به سوی آدمیان فرستاده شده‌اند، در حالی که در رفتار و گفتار خود از هر خطا و اشتباهی پیراسته و دور هستند. این پیراستگی به ما اطمینان می‌دهد که از آنان پیروی و از شخصیتشان الگوبرداری کنیم. این نعمت به اندازه‌ای سترگ است که هر چه درباره آن فکر کنیم و خدا را بر آن شکر کنیم، کم است. اگر این وجودهای مقدس، معصوم نبودند و ما نمی‌توانستیم از گفتار و رفتارشان با اطمینان الگوبرداری کنیم، در زندگی با مشکلات فراوانی روبه‌رو بودیم. امروزه یکی از ریشه‌های اصلی چالش‌هایی که گروه‌های گوناگون در گوشه و کنار دنیا با آن دست به‌گریبان هستند به علت نداشتن الگوی پیراسته و معصوم است (پایگاه الشیعة، ۱۴۰۰).

گستره الگوبرداری در زندگی دین‌مدارانه

پرسش مهم دیگر کاوش در عرصه الگوبرداری این است که از خود بپرسیم بر اساس آموزه‌های اسلامی دامنه و گستره پیروی، تقلید و الگوبرداری از پیامبر و امام معصوم تا کجاست؟ پیچیدگی این پرسش هنگامی بیشتر می‌شود که بار دیگر از خود بپرسیم: در این زمان که هیچ‌یک از ما به پیامبر و امامان معصوم علیهم‌السلام دسترسی نداریم، چگونه می‌توانیم در سبک زندگی دین‌مدارانه از آنان الگوبرداری کنیم. به سخن دیگر، توصیه به الگوبرداری که در آیه کریمه بیست و یکم از سوره مبارکه احزاب آمده چگونه و تا کجاست؟!

پاسخ پرسش نخست می‌تواند این باشد که چگونگی الگوبرداری در هنگامه فقدان پیامبر و غیبت امامان معصوم علیهم‌السلام با مراجعه به سیره برجای مانده از آن معصومان ممکن است (مصباح یزدی، ۱۳۸۱، جلسه اول). اما چالش مهم‌تر پیش روی ما این است که با فرض امکان دستیابی به سیره پیامبر و امامان معصوم علیهم‌السلام امکان الگوبرداری در چه موضوعاتی وجود دارد؟ آیا در این عصر و نسل هم می‌توان در سبک زندگی روزمره از پیامبر و امامان الگوبرداری کرد؟! آیا می‌توان در شکل و چگونگی خوراک، پوشاک، مسکن، بهداشت، آموزش و تجارت و تنظیم روابط ملی و بین‌المللی از سبک زندگی پیامبر و امامانی - که در چندین قرن پیش زندگی می‌کرده‌اند - الگوبرداری کرد؟!

تقلید و الگوبرداری در عرصه باورها (Beliefs domain)

در جست‌وجوی پاسخ پرسش‌های بالا باید به چند نکته توجه نماییم: نخست این که الگودهی و الگوبرداری در ادبیات قرآن و روایات با واژه‌های گوناگونی تعریف شده است. واژه‌های «تقلید، اتباع، تأسی و اقتدا» تنها چند نمونه است.^۷ این واژه‌ها هر کدام بار معنایی خاصی دارد و نسبت‌های معنایی گوناگونی میانشان برقرار می‌شود. تعیین عرصه، چگونگی و گستره الگوبرداری بر پایه آموزه‌های قرآنی نیازمند کشف و فهم شبکه معنایی کلیدواژه‌های الگوبرداری در قرآن است. برای مثال، گاهی نسبت میان این واژه‌ها عموم و خصوص است. «اتباع» و «تبعیت» عام‌تر از «تأسی» و «اقتدا» است. دو واژه اول شامل مسائل فکری و نظری و اعتقادی هم می‌شود؛ مثلاً وقتی می‌خواهیم از اهل بیت علیهم‌السلام تبعیت کنیم در چه چیزهایی می‌توانیم از آنان تبعیت کنیم؟ همچنین اگر در آموزه‌های دینی به ما دستور داده شده است دنبال اهل بیت علیهم‌السلام بروید و از آنان پیروی کنید، این پیروی در کجاها و در چه چیزهایی ممکن است؟ پاسخ دقیق این پرسش‌ها نیازمند کاوش‌های محتوایی منابع دینی و بررسی‌های معناشناختی است که از حوصله این مقاله بیرون است. اما پاسخ کوتاه به این پرسش منوط به این است که بدانیم معمولاً ما در چه زمینه‌هایی نیازمند تبعیت از دیگران هستیم؟

بر پایه حکم عقل و نیز گرایش‌های فطری معمولاً انسان‌ها در مقام پاسخگویی به نیازها و کاستی‌هایشان ممکن است در زمینه‌هایی از دیگران پیروی کنند. یکی از آنها عرصه باورهاست. هر کدام از ما عقاید، افکار و دیدگاه‌هایی داریم که چه بسا منشأ عمل هم می‌شود. بعضی از عقاید و دیدگاه‌ها اعتقادی صرف است و نقش عملی ندارد. برای مثال اعتقاد به تعداد و پرسش‌های دو فرشته نکیر و منکر در قبر، باور به معراج‌های نبوی و شمارش آن‌ها، باور به عالم ذر و گروه‌بندی ارواح در آن عالم از جمله باورهایی است که تأثیر مستقیمی در رفتارهای دینی ما ندارد. باور به خدای یکتا، خبیر و بصیر و پیامبری که خاتم در زمان و مرتبه الهی است و باور اینکه نبوت و رسالت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در قالب امامت امامان معصوم علیهم‌السلام تداوم می‌یابد از جمله باورهایی است که در رفتارهای فردی و اجتماعی ما اثرگذار است. در نظام باورهای اسلامی برخی باید از راه بررسی و تحقیق به دست آید و برخی هم تقلیدی است. بخش نخست موضوعاتی است که ما آنها را با برهان عقلی اثبات می‌کنیم؛ مثلاً اصل اعتقاد به خدا، اسماء و صفات الهی، توحید، نبوت و معاد را با برهین عقلی اثبات می‌کنیم و در موردشان نیازمند و مجاز به تعبد و تقلید نیستیم. اما گاهی نمی‌دانیم واقعیت امر چیست؟ فقط می‌دانیم معصومی چنین فرموده یا چنان رفتار کرده است. در این زمینه از وی پیروی می‌کنیم. حتی برخی مسائل اعتقادی هم ممکن است برایمان جنبه تقلیدی داشته باشد؛ مثلاً در خصوص سؤال شب اول قبر، انسان هرچه فکر کند و یا بخواهد برهان اقامه کند که وقتی آدم را در قبر گذاشتند با او چه کاری دارند و از او چه چیزی می‌پرسند؟ به جایی نمی‌رسیم. بالاتر این که اگر قرار باشد از او چیزی بپرسند این

پرسش‌ها درباره چه موضوعات و مسائلی است؟ در این زمینه عقل راه به جایی نمی‌برد و نمی‌توان در مورد آنها برهان اقامه کرد. تنها راه پاسخ‌یابی ما به این پرسش‌ها این است که ببینیم معصومان علیهم‌السلام چه فرموده‌اند. باور به پرسش شب اول قبر و چگونگی آن امری اعتقادی است که باید از معصومان علیهم‌السلام بگیریم و از آنان پیروی و تقلید کنیم.

البته باید توجه داشته باشیم که واژه «تقلید» در اینجا، تقلید اصطلاحی در باب فقه نیست. «تقلید» در اینجا به معنای گرفتن علم از معصوم است. تقلید در فقه یعنی: پیروی از فقیه با شرایط تعیین شده که مربوط به حوزه احکام رفتاری است. تقلید در این باره همان معنایی است که در مباحث اجتماعی و روان‌شناسی هم مطرح است. این اصطلاح فراتر از اصطلاح مطرح در مسائل فقهی است که بخواهیم از فقیه جامع‌الشرائط تقلید کنیم. در این معنای فراتر، حتی بیماری هم که به پزشک مراجعه می‌کند کارش نوعی تقلید و الگوگیری است. کسی هم که نقشه ساختمانی را از مهندس و معمار می‌گیرد یک نوع تقلید است. اعتقاداتی هم که ما از حضرات معصومین علیهم‌السلام می‌گیریم تقلید است. هنگامی که چیزی به عقلمان نمی‌رسد، اگر امامان معصوم علیهم‌السلام چیزی فرموده باشند، ما بدون چون و چرا، حرف و کلام آنان را می‌پذیریم و آن را عین حقیقت می‌دانیم. پس یکی از زمینه‌هایی که ما باید از حضرات معصوم علیهم‌السلام پیروی کنیم، مسائل فکری، نظری، اعتقادی و به عبارت دیگر، عرصه باورهاست (مصباح یزدی، ۱۳۸۱، درس چهارم).

الگوبرداری در عرصه ارزش‌ها (Values domain)

از عرصه دوم تقلید امروزه به «قلمرو ارزش‌ها» یاد می‌کنند. در قلمرو ارزش‌ها بحث می‌شود که در زندگی انسان چه چیزی خوب و چه چیزی بد است؟ باید‌ها و نبایدها زندگی کدام‌اند؟ باید توجه داشته باشیم که مفاهیم ارزشی، مفاهیم مربوط به عرصه باید‌ها و نبایدها و خوب‌ها و بدهاست. البته واژه «باور و اعتقاد» را اگر به معنای عام آن بگیریم، شامل ارزش‌ها می‌شود. زیرا در این معنای عام، باورها و عقاید، هم به هست‌ها و نیست‌ها و هم به باید‌ها و نبایدها اطلاق می‌شود. اما امروزه در گفتمان‌های علمی و دینی، باورها را در برابر ارزش‌ها قرار می‌دهند. در دسته‌بندی‌های نوین، باورها و عقاید را مربوط به عرصه هست‌ها و نیست‌ها می‌دانند و آنها را در یک دسته قرار می‌دهند و ارزش‌ها را مربوط به باید‌ها و نبایدها و در دسته دیگر جای می‌دهند. باورها گزاره‌های توصیفی و ارزش‌ها گزاره‌های توصیه‌ای هستند.

در قلمرو ارزش‌ها و در پاسخ به این پرسش که چه کارهایی خوب و چه کارهایی بد است، اگر عقل عرفی و عمومی خودمان می‌رسد نیازی به وحی و شریعت نیست. اینها همان چیزهایی است که در دانش‌های منطق، فلسفه و اصول‌الفقه «مستقلات عقلیه» نام گرفته است. در فقه اسلامی هم اگر در فرایند استنباط احکام شرعی دلیلی نداشته باشیم یا حتی پیش از مراجعه به ادله فقهی اگر درباره مسئله یا موضوعی مستقلات عقلیه داشته باشیم، برایمان حجت است. تا آنجا که عقل می‌رسد - البته نه صرف این که کسانی

ادعا کنند عقل ما این جور می‌فهمد - حکم عقلی حجت است. منظور از «عقل» و «مستقلات عقلی»، عقلی است که شواهد و آثاری دارد که یکی از آنها این است که همه عاقلان همان جور بفهمند و با هم در آن اختلافی نداشته باشند (مظفر، ج ۲، ص ۲۶۵-۲۶۶).

پس در عرصه باورها و ارزش‌ها تا آنجا که عقل آدمیان کارآمدی دارد و در حل یک مشکل اختلافی ندارند ما نیازمند الگوی دینی نیستیم. اما آنجا که عقل بدان نمی‌رسد و پیچیدگی به‌گونه‌ای است که نیازمند اجتهاد است و باید در پیچ و خم آن استدلال کرد و حتی پس از استدلال هم محل اختلاف است باید به قول کسی اعتماد کرد و - به قول امروزی‌ها - باید یک مرجع و نقطه اتکاء داشت که بتوان به آن تکیه کرد. در این‌گونه موارد، ما شیعیان به حضرات معصوم علیهم‌السلام اعتماد می‌کنیم و ارزش‌هایمان را از آنها می‌گیریم (مصباح یزدی، ۱۳۸۱، جلسه ششم).

الگوبرداری در عرصه روش‌ها و راهکارها (Ways & tactics)

زمینه سوم تقلید و الگوبرداری این است که نخست براساس نظام ارزش‌هایمان اهدافی را برای زندگی خود ترسیم می‌کنیم؛ مثلاً می‌گوییم انسان باید در پایان سیر کمالی و تعالی دینی خود، عبد خالص و کامل بشود. او باید مؤمن و اهل یقین بشود. سپس درصدد برمی‌آییم که دریابیم از چه راهی می‌توان به این هدف دست یافت؟ نمی‌دانیم چگونه و از چه راهی می‌توان به این اهداف دست یافت. در چنین جاهایی اگر نمی‌دانیم که باید چه کنیم که به آن ارزش‌های والا و متعالی دست پیدا نماییم. پس از اینکه ارزش‌ها را شناختیم و نظام ارزشی‌مان را شکل دادیم، اما چون راه رسیدن به آن ارزش‌ها را نمی‌دانیم و یا به راهکار خود مطمئن نیستیم. در این حالت هم باید از دانای راه بپرسیم. البته ناگفته نماند که در اینجا هم اگر از راه تجربه یقینی یا استدلال عقلی یقینی بتوانیم به راهکار مطمئنی دست یابیم بحثی نیست. اما اگر تجربه ما کافی نیست یا استدلالات ما ضعیف است و ما را به یقین نمی‌رساند و نمی‌دانیم که برای رسیدن به اهداف ارزشی از چه راهکاری باید استفاده کنیم، باید از کسی بپرسیم. این قلمرو هم سومین زمینه الگوگیری و پیروی است. پس کارکردهای تقلید و الگوبرداری سه عرصه «باورها» و «ارزش‌ها» و «راهکارهای رسیدن به این ارزش‌های متعالی» است.

از نگاه علامه مصباح یزدی علیه‌السلام الگوبرداری دارای یک زمینه دیگر هم هست و آن عرصه نیازهای ضروری جامعه است. برای مثال، هنگامی که در تعاملات اجتماعی خود می‌خواهیم با دیگران تفاهم داشته باشیم، باید زبان همدیگر را بشناسیم و از آن راه با یکدیگر مرتبط شویم. برای نمونه اگر بخواهیم در یک کشور اسلامی و عرب‌زبان زندگی کنیم، به‌ناچار در حرف زدن باید از آنها تقلید نماییم؛ یعنی باید زبانشان را بیاموزیم. آشنایی با زبان سخن گفتن، باور یا ارزش متعالی نیست، اما یک نیاز اجتناب‌ناپذیر زندگی است. مثال دیگر زبان نوشتاری است؛ خطی که شهروندان یک فرهنگ با آن می‌نویسند و با یکدیگر ارتباط مفهومی برقرار می‌کنند. این هم نیازمند الگوبرداری است. اگر ما در یک کشور اروپایی زندگی کنیم، به‌ناچار باید با خط لاتین بنویسیم. باید یاد بگیریم که اهل آن زبان چگونه و با چه خطی می‌نویسند، ما هم همان کار را بکنیم؛ یعنی از آنان تقلید و الگوبرداری نماییم.

توجه داریم که الگوبرداری از زبان و خط از قبیل راهکارهای ارزشی نیست؛ زیرا اینها ابزار محض و آشنایی با چگونگی به‌کارگیری آن است؛ یعنی نمی‌توان گفت فلان خط خیلی خوب است و باید آن را آموخت. نیاز به زبان و خط بستگی دارد به این که آدم در چه منطقه‌ای زندگی کند و باید کدام خط یا کدام زبان را بیاموزد. درباره زبان و خط ما نیازمند الگوبرداری هستیم و غیر از این هم راه دیگری نداریم. بنابراین قسم چهارمی که درباره آن نیازمند الگوبرداری هستیم امور ابزاری محض است. پس عرصه‌های تقلید و الگوبرداری چهار قلمرو «باورها»، «ارزش‌ها»، «راهکار رسیدن به ارزش‌ها» و «ابزارهای ارتباطی» همانند زبان گفتاری و نوشتاری است (مصباح یزدی، ۱۳۸۱، جلسه دوم).

تقلید و الگوبرداری در زمینه ابزارهای ارتباطی (Communicational tools) به اندازه نیازمان و از هر کس که بتواند نیاز ما را برآورده کند، عیبی ندارد؛ مثلاً اگر ما بخواهیم به زبان انگلیسی سخن بگوییم یا به خط انگلیسی چیزی بنویسیم، از یک کافر انگلیسی هم که دشمن اسلام باشد، می‌توانیم کمک بگیریم. هنگامی که ما می‌خواهیم ابزاری را یاد بگیریم هر کسی این ابزار را در اختیارمان بگذارد، به سراغش می‌رویم. در اینجا لزومی ندارد که بگردیم یک عابد متقی پیدا کنیم تا از او زبان بیاموزیم. گذشته از مسائل احتمالی جنبی که هنگام ارتباط‌گیری با چنین افرادی ممکن است پیش آید، صرف آموختن زبان از هر کسی باشد، اشکالی ندارد. درخصوص فراگیری دیگر ابزارهای ارتباطی و فناورانه نیز، همانند بهره‌گیری از رایانه، تلفن همراه، دوربین و دیگر ابزارهایی که برای ارتباط با دیگران از آن استفاده می‌شود، الگوبرداری از دیگران عیبی ندارد؛ مثلاً رایانه‌ای را که امروزه در کارهای عادی و علمی خود از آن استفاده می‌کنیم، نمی‌دانیم چه کسی و یا کدام کشور ساخته است و آیا کشورهای سازنده مسلمان بوده‌اند یا نبوده‌اند؟ البته جا دارد اگر کشور سازنده آمریکایی باشد، دیگر استفاده نکنیم. این روزها به‌دلیل خصومت صهیونیست‌ها با مسلمانان، اگر کالایی اسرائیلی باشد، از آن استفاده نمی‌کنیم. این یک مسأله ارزشی جنبی در بهره‌گیری از ابزارهاست. اما در کاربرد ابزارها، ما می‌خواهیم به اهدافی هرچه ساده‌تر و هرچه سریع‌تر دست یابیم و دیگر کار نداریم چه کسی آن را ساخته یا برای چه هدفی آن را پرداخته است. همچنین دستگاه ضبط و پخش فیلم که در کلاس‌ها و تالارهای همایش از آن استفاده می‌کنند، هیچ‌گاه کسی نمی‌پرسد شما این را از چه کسی خریده‌اید؟ و یا چه کسی آن را ساخته است؟ آیا سازندگان مسلمان بوده‌اند یا نه؟ چنین چیزهایی که صرفاً جنبه ابزاری دارد و وسایط ارتباطی ماست از هر راهی حاصل شود، مهم نیست. اینجا دیگر نمی‌گویند: بروید از پیامبر یا امام معصوم یاد بگیرید! البته اگر کشور تولیدکننده ابزار با اسلام و مسلمانان سر خصومت و درگیری داشته باشد، باز جنبه ارزشی منفی پیدا می‌کند و ما چنین ابزاری را پس می‌زنیم. اما به‌طور کلی در باب ابزارها، ما از سازندگان بی‌جویی نمی‌کنیم؛ چون ابزار محض است و بار ارزشی ندارد. در این عرصه آگاهی از سازندگان تأثیری در زندگی ما ندارد، به‌خلاف بهره‌گیری، تقلید و الگوبرداری در سه عرصه دیگر.

هنگامی که می‌خواهیم به چیزی معتقد شویم و یا امری را باور کنیم، اگر این باور و اعتقاد در قلمرو عقل و فهم ما نیست، باید آن را از یک منبع معتبر بگیریم؛ باید مطمئن باشیم کسی که این باور یا اعتقاد را به ما القا می‌کند خودش آن را درست فهمیده است. اگر مرجع باور و اعتقاد ما خطا کار باشد و یا محتوایی که به ما می‌دهد، درست نباشد، ندانستن و عمل نکردن یا تبعیت نکردن از او بهتر است. بهتر نباشد - دست کم - فرقی نمی‌کند که به حرف او عمل نکنیم یا نه. پس در عرصه باورها ما باید مطمئن باشیم اگر باوری را از کسی تقلید می‌کنیم و یا اعتقادی را از کسی می‌گیریم، منبعی که این باور را به ما می‌دهد، منبع معتبری است.

با تأسف فراوان، امروزه در همه فرهنگ‌ها و ملت‌ها و از جمله در جوامع اسلامی باورهای رواج پیدا می‌کند که معلوم نیست از چه منبع و چه کسی سرچشمه گرفته و آیا آن منبع معتبر بوده یا نه؟! به هر حال، در باب باورها و اعتقادات، خدای متعال بر ما منت گذاشته و منابع معتبری به نام حضرات معصومین در اختیارمان قرار داده که سخنان، رفتار و منش آنها برای ما حجت است. اینان اگر باورهایی را به ما القا کنند، قابل اعتماد است. البته بهره‌گیری از سنت معصومان در این زمان و برای ما هنگامی معتبر و قابل پیروی است که از راه روایاتی به ما برسد که اسنادش صحیح و دلالت‌هایش روشن باشد. این پیش‌نیازها باید هنگام مراجعه به سیره برای ما احراز شده باشد. ما بدانیم که درباره فلان باور و یا ارزش دینی پیامبر اکرم چه فرموده‌اند یا چگونه رفتار کرده‌اند؟ اگر صدور خبری برایمان ثابت شد و درباره آن اطمینان داشتیم، آن خبر برای ما حجت است.

البته سطح حجیت اخبار و روایات گوناگون است که در دانش‌های حدیث‌پژوهی معیار و ملاک و نوع‌شناسی‌اش مشخص شده است. گاهی خبری «متواتر» و زمانی «مستفیض» و برخی وقت‌ها هم به شکل «خبر واحد» است که سطح حجیت در آنها متفاوت است. گاهی پرسیده می‌شود که آیا در امور اعتقادی و باورها خبر واحد حجت است یا نه؟ اینها بحث دیگری است که در علوم حدیث‌پژوهی پیگیری می‌شود.

درخصوص باورها، مهم این است که ما بدانیم و کشف کنیم که باور یا رفتاری را پیامبر یا معصومان تأیید کرده‌اند و خود به آن پایبند بوده‌اند. در این صورت، این کشف برای ما حجت است (مصباح یزدی، ۱۳۸۱، جلسه چهارم).

درستی و امکان‌گوبرداری از الگوهای کهنه

امروزه در لابلای امواج شبهه‌انگیزی‌های دین‌زدایانه پرسش‌های تازه‌ای مطرح شده است که برخی از آنها به حوزه‌گوبرداری مربوط می‌شود. گاهی دیده شده است که برخی از دگراندیشان در باب تقلید و الگوپرداری، پرسش تازه‌ای را مطرح کرده‌اند. آنان می‌پرسند: آیا الگوپرداری در باورها از الگوهایی که - دست کم - مربوط به چهارده سده گذشته است و معلوم نیست حرفشان امروزه و برای زمان ما درست است، کار درستی است؟

(مهاجرانی، ۲۰۰۱ و ۱۳۸۰) پاسخ این است که دخالت عنصر زمان در چنین مواردی یکسان نیست و برحسب مورد فرق می‌کند؛ مثلاً هنگامی که می‌گوییم پیامبر اکرم ﷺ در چهارده قرن پیش فرموده‌اند: در شب اول قبر سؤال نکیر و منکر از شما سؤال می‌کنند، این حرف ایشان برای ما امروز هم حجت است. ما نمی‌توانیم بگوییم: چون پیامبر این حرف را چهارده سده پیش گفته‌اند، پس دیگر امروزه برای ما حجت نیست؟ همچنین است درستی و الگوبخشی گفته‌ها و کرده‌های نبوی و دیگر معصومان درخصوص عرضه برخی از ارکان نظام باورها و ارزش‌های دینی. در برابر، برخی می‌گویند: امروزه همه چیز، از جمله زمان تغییر کرده است! آن هنگام خانه‌ها خستی بود و اکنون از سنگ‌های قیمتی ساخته می‌شود. آیا واقعاً این‌گونه دگرگونی‌ها موجب می‌شود که آن دسته از فرموده‌های نبوی دیگر حجت نباشد؟

پاسخ منفی است؛ زیرا میان این دگرگونی‌ها و آن باورها رابطه‌ای وجود ندارد. دسترسی به آن فرموده نبوی کشف یک واقعیتی است که شرایط زندگی مادی و دگرگونی‌های آن، در آن تأثیری ندارد. آن فرموده و این باور امروزه هم اعتقاد درستی است. در هر زمانی و در هر شرایطی این باور درست است؛ زیرا مخبر صادق آن را فرموده، از سوی خدا هم فرموده است. بنابراین در بخش نخست، یعنی بخش باورها که باید از پیامبر یا امام معصوم پیروی کنیم، شرایط زمانی در آن تأثیری ندارد.

شرایط مکانی هم به‌همین صورت است. باور به توحید، یکی از باورهای مهم اسلامی است. امروزه خدا یکی است، هزار سال پیش‌تر هم خدا یکی بوده و هزار سال بعد هم خدا یکی خواهد بود. عنصر زمان و دگرگونی‌های آن در این باور تأثیری ندارد. سایر اعتقادات نیز همین‌گونه است. هر باور و اعتقادی که دلیل متقن عقلی یا نقلی دارد ثابت است و شرایط زمانی تغییری در آن ایجاد نمی‌کند. صرف اینکه الگوهای دینی ما مربوط به چهارده قرن پیش‌تر بوده‌اند، این دلیل نمی‌شود که باورهایمان را از آنها اخذ نکنیم (مصباح یزدی، ۱۳۸۱، جلسه پنجم).

چالش برانگیز بودن تقلید در عرصه ارزش‌ها

برغم کارآمدی الگوبرداری در ارکانی از نظام باورها، تقلید و الگوبرداری در عرصه ارزش‌ها یا قلمرو خوب و بد به‌محکمی و روشنی عرصه باورها نیست. هنگام گفتمان با دیگران در باب ارزش‌ها و یا عرضه نظام ارزشی اسلامی در فضاهای علمی کار ما آسان نیست. درخصوص ارزش‌ها اختلافات بیشتر است؛ یعنی تنها شکاکان و سوفستاییان نیستند که منکر علم یقینی در زمینه باورها می‌شوند. بسیاری از کسان دیگری هم که باورهای اصلی را یقین‌بردار می‌دانند در زمینه ارزش‌ها قائل به نسبییت هستند. این افراد می‌گویند: اساساً ما خوب و بد ثابت نداریم. اگر گفته شود که در عرصه باورها ما معتقدیم: خدا یکی است، این حرف پذیرفتنی است. این که بگوییم خدا همیشه یکی بوده و همیشه هم یکی خواهد بود، این در زمینه باورهاست و پذیرفتنی است. باور به معاد و جهان دیگر نیز اگر برایش دلیل قطعی داشتیم، باور کردنی

است. اما اینکه فلان چیز در زمان گذشته خوب بوده، حالا هم خوب است؛ یا فلان رفتار در آن زمان بد بوده، حالا هم بد باشد، این حرف به سادگی پذیرفتنی نیست (افضلی، ۲۰۱۶؛ وونگ، ۱۹۹۸). اساساً خوب و بد و داوری درباره آنها نسبی است. متغیرهای چندی ممکن است در داوری نسبت به خوب یا بد بودن چیزی دخالت کند. خوبی و بد، هم نسبت به اقوام و فرهنگ‌ها فرق می‌کند، هم نگاه جنسیتی زنان و مردان درباره خوب و بد متفاوت است و هم عامل دگرگونی‌های زمان و مکان در آن دخالت دارد. حتی تفاوت‌های مناطق جغرافیایی و اقلیم‌ها موجب تفاوت در داوری ما نسبت به خوب بودن و بد بودن چیزها و افراد می‌شود. بنابراین ما خوب و بد و ارزش‌ها را نمی‌توانیم از کسانی که در سده‌های پیشین و در منطقه عقب‌مانده عربستان زندگی می‌کردند، اقتباس کنیم (مصباح یزدی، ۱۳۸۱، جلسه ششم).

در واکنش به این چالش، باید یک بحث مبنایی مطرح کرده و سپس موضع خود را درباره آن روشن کنیم. پرسش جدی و مهمی که در اینجا مطرح می‌شود، این است که آیا اساساً ما یک دسته خوب‌ها و بدهای ثابت داریم یا نه؟! پرسش دیگر این که فرق بین خوب و بدهای ثابت با متغیر چیست و ملاک این جداسازی کدام است؟ در پاسخ به این پرسش‌ها باید توجه داشته باشیم که پی‌جویی از پاسخ دقیق این پرسش‌ها چیزی نیست که در این مقاله بتوان به آن پرداخت؛ زیرا پاسخی برای این پرسش‌ها از مسائل بسیار پیچیده و مهمی است که امروزه در فلسفه اخلاق و فلسفه ارزش‌ها در دنیا مطرح می‌شود. شاید کمتر مسأله‌ای در علوم انسانی باشد که این‌همه در آن اختلاف باشد (خواص و همکاران، ۱۳۸۵، ص ۹۶-۱۰۲).

آنچه سر بسته و به صورتی فشرده می‌توانیم در این نوشتار مطرح کنیم، این است که در باب ارزش‌ها، یک سلسله ارزش‌های ثابت داریم که کلی و ثابت‌اند و در هیچ زمانی دگرگون نمی‌شوند. کاربرد نخست این ارزش‌ها در عرصه اخلاق است. در باب ارزش‌های اخلاقی گفته شده که ظلم همیشه بد است و در برابر، عدالت همیشه خوب است و چیزهایی از این قبیل.

پرسش مهم دیگر در این باب آن است که این ارزش‌های کلی و ثابت چندتا است که طرح آن هم از دامنه این نوشتار بیرون است. نکته ما در این نوشتار که به عنوان اصل موضوع از فلسفه اخلاق اسلامی می‌گیریم این است که در نظام ارزشی اسلامی، ما یک سلسله ارزش‌های ثابت داریم که در طول زمان‌ها و مکان‌های گوناگون و نسبت به افراد ثابت است و دگرگون نمی‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۸۱، جلسه هفتم).

در خصوص این دسته از ارزش‌ها، اگر ما نیازمند تقلید بودیم آیا می‌توانیم از کسی که ۱۴۰۰ سال پیش تر حرفی زده است یا دیدگاهی عرضه کرده است، تقلید کنیم؟ در پاسخ می‌توان گفت: چون این ارزش‌ها ثابت است و شرایط زمانی و مکانی در آن تغییری ایجاد نمی‌کند، عیناً مثل باورهاست. همان‌گونه که اعتقاد به خدا امر ثابتی است و زمان تغییری در آن ایجاد نمی‌کند این اصول کلی اخلاقی (همانند خوبی عدالت و بدی ظلم و ستمگری) هم ثابت است و با گذر زمان تغییری نمی‌کند. البته در بعضی از

رفتارهای اخلاقی ممکن است تغییراتی در ظاهرشان داده شود. این‌گونه تغییرات حتی در یک زمان و البته در شرایط گوناگون تفاوت می‌کند. ولی این‌گونه ارزش‌های دگرگون‌پذیر هم معیارها و موازین خود را دارد که بررسی آنها از حوصله این نوشتار بیرون است؛ مثلاً فرض کنید راست گفتن ارزشی است که همه درباره‌اش سخن می‌گویند. راست گفتن کار خوبی است. اما بعضی جاها راست گفتن بد است. برای مثال، اگر راست گفتن موجب قتل یک انسان بی‌گناه و پاکی شود، نباید راست گفت. یا دروغ گفتن بد است، اما اگر در جایی - مثلاً - موجب نجات جان پیامبری شود آنجا خوب است و باید دروغ گفت. پس این ارزش‌ها کمابیش متغیر است؛ اما تغییرش بی‌حساب و بی‌معیار نیست. این دگرگونی در ارزش راست گفتن و دروغ گفتن به خاطر تغییر زمان نیست، بلکه ملاکش تغییر می‌کند. پس اگر این ارزش‌های متغیر را هم با توجه به تغییر ملاک‌هایش در نظر بگیریم، امور ثابتی خواهند بود. پس به‌طور کلی، هم در باورها و هم در ارزش‌ها آنجا که عقل ما نمی‌رسد، می‌توانیم از وحی یا از حاملان آن مبلغان آن استفاده کنیم و از آنان تقلید کنیم (مصباح یزدی، ۱۳۸۱، جلسه پنجم و ششم).

پیچیدگی تقلید در باب روش‌ها و ابزارها

الگوبرداری در روش‌ها و ابزارها سومین موردی بود که ما در این نوشتار، چالش برانگیز بودن الگوبرداری در مورد آن را مطرح کردیم. البته خاطرنشان کردیم که الگوبرداری در روش‌هایی که برای رسیدن به اهداف ارزشمند باید از دیگران بگیریم، گفتمان پریچ و خمی است. نخستین پرسش در عرصه الگوبرداری در روش‌ها و ابزارها این است که در مورد الگوبرداری از تاکتیک‌ها و روش‌های عملی دیگران، چه می‌توان کرد؟ آیا می‌توان از آنان تقلید کرد؟ فرض کنید می‌خواهیم در یک جامعه اسلامی امنیت برقرار کنیم. با توجه به اینکه برقراری امنیت در هر جامعه‌ای ضروری است، آیا باید برای تأمین این هدف دستگاه نیروی انتظامی و پلیس درست کرد یا راه دیگری را پیش گرفت؟ پرسش دیگر این است که اگر قرار شد دستگاه پلیس داشته باشیم، آیا باید این دستگاه علنی باشد یا مخفی و یا ترکیبی از هر دو؟ سومین پرسش مهم این است که آیا این دستگاه چگونه باید اداره شود و بودجه‌اش از کجا تأمین گردد؟ همچنین چه کسی باید رئیس آن را تعیین کند؟ و چه کسی باید داوطلبان این نیرو را آموزش بدهد؟ و صدها مسأله دیگر که مربوط به ریزه‌کاری‌های تأسیس و سامان‌دهی این نیرو است. این مثال با همه جزئیاتی که درباره‌اش مطرح کردیم مربوط به الگوبرداری در روش‌هاست.

ارزشی که در این مثال برای ما مطرح است حفظ امنیت جامعه است. حفظ امنیت جامعه ارزشی است قطعی و ثابت که باید به آن رسید؛ اما اینکه از چه راه یا راه‌هایی می‌توان به آن رسید، ممکن است در زمان‌های گوناگون فرق کند. مسلماً در زمان ائمه اطهار علیهم‌السلام دستگاه‌های نیروی انتظامی پلیس به‌صورت کنونی وجود نداشته است. آیا چون در آن زمان روش دیگری بوده، حالا هم باید به‌همان صورت باشد؟ آیا شرایط زندگی که عوض می‌شود، باعث شود باید دستگاه‌های جدیدی بنیان‌گذاری گردد؟

مسئله تأمین امنیت و پلیس و نیروی انتظامی یک مثال ساده است. از اینکه بگذریم، بیشتر مسائل حکومتی و تغییری که در گذر زمان در آنها پیدا می‌شود، از این قبیل است. در زمان پیامبر و امامان معصوم علیهم‌السلام یک والی می‌فرستادند و او تمام امور یک شهر یا یک استان را اداره می‌کرد. گاهی در کنار او یک امین بیت‌المال هم می‌فرستادند. گاهی در کنارش یک مفسر و مقرئ قرآن و یا یک عالم دینی هم می‌فرستادند. همه کارهای یک شهر و یا استان را همین دو، سه تن اداره می‌کردند. اما حالا نه یک شهر کوچک، بلکه حتی یک دهکده هم با دو، سه نفر اداره نمی‌شود و دستگاه‌های پیچیده اداری لازم است. پیچیدگی‌های زندگی این‌زمان با ویژگی‌های خاص خود، نظام حکومتی عریض و طولیلی را می‌طلبد. آیا در این‌زمان می‌توان گفت که چون پیامبر و امام علی علیهم‌السلام هیچ‌وقت دستگاه پلیس و یا ارتش و نیروی انتظامی نداشته‌اند، پس ما هم در این‌زمان همه اینها را کنار بگذاریم؟ آیا می‌توان گفت که اگر امروزه ما بخواهیم حکومت اسلامی و علوی داشته باشیم، همه اینها را باید منحل کنیم؟ همین پرسش درباره سایر وزارتخانه‌ها و دستگاه‌های حکومتی نیز مطرح است (مصباح یزدی، ۱۳۸۱، جلسه هشتم).

آیا واقعا می‌توانیم بگوییم: چون ما می‌خواهیم در باب دستگاه‌های حکومتی به پیغمبر اکرم و ائمه اطهار علیهم‌السلام تاسی کنیم و آنها چنین دستگاه‌هایی نداشته‌اند، ما هم نباید داشته باشیم؟ آیا معنای «تاسی» در اینجا این است، یا اینکه در این موضوعات باید الگوبرداری از معصوم را به‌گونه دیگری تعریف کنیم؟ این پرسش، پیچیده‌ترین پرسش این نوشتار است.

آن دو قسمت پیشین پاسخ ساده‌تر و هموارتر بود. درخصوص باورها و ارزش‌ها گفتیم که باورها کلاً امور ثابتی هستند و زمان در آنها نقشی ندارد. ارزش‌ها هم - فی‌الجمله - تغییر چشمگیری ندارند و در موضوعات تغییر هم اگر ملاکاتش را پیدا کنیم با توجه به ملاکاتشان، ثابت‌اند. در نظام ارزش‌ها هم زمان نمی‌تواند تغییری ایجاد کند. اما موضع ما در مورد روش‌ها، ابزارها و تاکتیک‌ها تفاوت می‌کند. بسیاری از مسائلی که امروزه ما در زندگی نوین خود به آنها احتیاج داریم از این قبیل است. مشکل الگوبرداری در باورها و ارزش‌هایمان غالباً حل شده است و به‌ندرت اتفاق می‌افتد که در آنها اختلافاتی باشد و موجب بحث و کشمکش و نزاع واقع گردد. البته ممکن است میان فرقه‌ها در باب باورها و ارزش‌ها اختلافاتی پیدا شود. اما کسانی که اهل یک فرقه هستند و بر اصولی توافق کرده‌اند و می‌خواهند حقیقت را بفهمند، می‌توانند باورها و ارزش‌های صحیح را به‌دست بیاورند. اما مسأله روش و ابزار و تاکتیک این‌گونه نیست. در این زمینه درستی تقلید و الگوبرداری باید بررسی شود (مصباح یزدی، ۱۳۸۱، جلسه هفتم).

دو بعدی بودن تقلید در روش‌ها و ابزارها

بازشناسی و حل چالش بزرگ و مهم الگوبرداری در روش‌ها و ابزارها به این است که در این عرصه به مسأله دویبعدی بودن و دویپهلوی بودن الگوبرداری در روش و ابزارها توجه کنیم. الگوبرداری در روش‌ها،

ابزارها و تاکتیک‌ها یک مسأله دوجانبه و دوجنبه‌ای است. جنبه‌ای از این مسأله مربوط به مسائل فقهی و تقلید در فقه است. در حوزه فقه از این بحث می‌شود که چه چیز حلال و چه چیز حرام است؟ همچنین در فقه در پی این هستیم که چه چیز واجب و چه چیز مباح است؟ مسائلی همانند مالیات گرفتن بیش از مالیات‌های شناخته شده شرعی، همانند خمس و زکات پرسش‌هایی دارد که باید در حوزه فقه مطرح شود؛ مثلاً پرسش از این که آیا در جامعه اسلامی مالیات گرفتن درست یا نه؟ آیا مالیات گرفتن جایز است یا نه؟ بعضی‌ها تصور می‌کنند وقتی در اسلام مالیات‌هایی همانند خمس و زکات داریم، پس دیگر حق نداریم مالیات دیگری قرار بدهیم. گرفتن مالیات یک مسأله فقهی است که فقها درباره آن بحث کرده‌اند و از سیره پیغمبر اکرم و ائمه اطهار^{علیهم‌السلام} و به‌ویژه از امیرالمؤمنین^{علیه‌السلام} الگوبرداری کرده‌اند که گاهی بیش از خمس و زکات ضریب‌های دیگری هم هست که نیازهای جامعه اقتضا می‌کند دولت اسلامی آنها را هم از مردم بگیرد. بنابراین، یک فقیه جامع الشرائط و یا ولیّ امر و یا کسی که از سوی آنان گمارده شده است می‌تواند چنین مالیات‌هایی را وضع کند (مصباح یزدی، ۱۳۸۱، جلسه هشتم).

اما مسائل و موضوعاتی که بیشتر جنبه ابزاری یا روشی محض دارد اینها گذشته از جنبه فقهی ریزه‌کاری‌هایی دارد که دقت و درایت خاصی را می‌طلبد. در این موضوعات گاهی پای بعضی از مسائل تخصصی اجتماعی و سیاسی پیش می‌آید که در تصمیم‌گیری مؤثر است. برای مثال در مسائل مربوط به سیاست بین‌الملل همانند مسأله برجام و مانند آن که ما باید با کشورهای دیگر رابطه داشته باشیم، ریزه‌کاری‌هایی وجود دارد که باید به آن توجه ویژه داشته باشیم. کدام جامعه‌ای است که بتواند بدون توجه به این مسائل زندگی آرام و خوبی داشته باشد و یا حتی بتواند به حیات خودش ادامه دهد؟ روشن است که یک کشور نمی‌تواند دور خود دیواری بکشد و خود را از همه دنیا جدا کند. ما ناچاریم که با دیگران ارتباط داشته باشیم. اما پرسش اینجاست که آیا باید با همه کشورهای دیگر ارتباط داشت؟ در تنظیم روابط بین‌الملل با چه کشورهایی و چگونه و بر چه اساسی باید روابط خود را تنظیم کنیم؟ اگر در یک مسأله بین‌المللی همانند برجام با چالش بزرگ جهانی تحریم و تنش‌های شدید مالی و اقتصادی روبه‌رو شدیم که حتی تیم‌های کارشناسی کارآمد هم از حل و رویارویی با آن عاجز ماندند چه می‌توان کرد؟ اگر در اینجا سادگی به‌خرج دهیم و بگوییم: پیغمبر اکرم^{صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم} و امیرالمؤمنین^{علیه‌السلام} در تنظیم روابطشان با دیگر کشورها فلات رفتار را می‌کردند، ما هم باید همان‌طور رفتار کنیم، در این صورت با مشکل مواجه می‌شویم.

برای مثال، یکی دیگر از مسائلی که امروزه دنیای اسلام با آن روبه‌روست مسأله اشغال فلسطین و رویارویی با صهیونیسم جهانی است. در آنجا گروهی از مسلمانان زیر سخت‌ترین شکنجه‌ها از طرف صهیونیست‌ها زندگی می‌کنند، فریادشان هم بلند است. تمام هستی خودشان را هم برای حفظ هویت اسلامی‌شان در طبق اخلاص گذاشته‌اند. پیر و جوان و دختر و پسر و کودک از هیچ چیز مضایقه ندارند برای اینکه هویت اسلامی خودشان را

حفظ کنند. در اینجا ما چه می‌توانیم، بکنیم؟ آیا بهتر است به فلسطین و سرزمین اشغالی نیرو و یا اسلحه و یا پول بفرستیم و یا جور دیگری رفتار کنیم؟ این مسائل ساده نیست تا ما بر اساس مفاد یک روایت یا یک رفتار نبوی خاصی جواب روشنی پیدا کنیم.

در این باره نیازمند دو نوع کار علمی و تخصصی هستیم: یکی راجع به مسائل فقهی - که متأسفانه - ما در این زمینه کم کار کرده‌ایم، اگرچه باید سپاسگزار خداوند باشیم که در سایه تلاش فقهای بزرگ اسلام در برخی ابواب فقهی، همانند طهارت و صلات دست ما پر است و دستاوردهای چشمگیری داریم، اما در بعضی عرصه‌ها که امروز جوامع اسلامی بدان نیازمندند، تلاش چشمگیری نکرده‌اند؛ چون در گذشته به مسائل سیاسی و اجتماعی نیازی نبوده است. امروزه یک سلسله مسائل مربوط به اداره حکومت است و کشورهای اسلامی نیازمند پاسخ درست اسلام درباره آنها هستند. باید در این زمینه‌ها تحقیق بیشتری انجام گیرد. دست کم به اندازه یک دهم آنچه درباره طهارت و صلات بحث شده در باره اینها بحث شود، و چه بسا ضرورت اینها بیش از ابواب عبادی باشد. پس یک کار مستمر و عمیق علمی می‌خواهد تا مسائل فقهی آنها حل شود. اما باز هم ساده‌انگاری است اگر فکر کنیم با حل مسائل کلی فقهی آن، وظیفه ما روشن می‌شود. پس از حل بعد فقهی، نوبت به تشخیص موضوعات و ظرافت‌های پیرامونی آن می‌رسد. تشخیص موضوعات یک کار تخصصی و فنی دیگری است (مصباح یزدی، ۱۳۸۱، جلسه هشتم و نهم).

اگرچه یک فقیه می‌تواند سیاستمدار هم باشد، اما هر فقیه‌ی سیاستمدار نیست. تشخیص موضوعات سیاسی یک کار تخصصی است که باید کسی که در مسائل سیاسی تخصص دارد، آنها را تشخیص دهد و درباره آنها تصمیم‌گیری کند. در اینجا هم باید تقلید کرد. باید بدانیم که درخصوص همین مسأله فلسطین وظیفه کنونی ما چیست و چه باید بکنیم تا در معادلات سیاسی کم نیاوریم. واقعاً ما نمی‌دانیم که در این باره چه باید بکنیم و حکم خدا را از چه کسی بپرسیم؟ اگر فقیه‌ی با کمال دقت، مسائل کلی فقهی آن را حل کرده باشد آیا باز می‌تواند وظیفه سیاسی و جهانی ما را درباره فلسطین به درستی روشن کند؟ فقیه احکام کلی را استنباط می‌کند؛ اما اینکه امروز درباره مسأله فلسطین چه باید کرد و با چه شیوه‌ای و یا با چه ابزاری و از چه راهکاری باید موضع‌گیری خود را در این باره فهمید، این چیز دیگری غیر از فقاقت می‌خواهد. موضع‌گیری در این زمینه نیازمند تخصص در مسائل سیاسی است.

به‌همان دلیل که ما در مسائل فقهی باید به فقیه اعلم مراجعه کنیم در تشخیص وظیفه‌مان در این مسائل سیاسی نیز باید به فقیه سیاستمداری که در مسائل سیاسی افقه و اعلم از دیگران است، مراجعه کنیم. اگر - به فرض - فقهای ما از سیاست بی‌بهره باشند مسأله کلی فقهی آن را باید از فقیه بپرسیم و تشخیص موضوعش را از یک سیاستمدار دیندار و قابل اعتماد. در چنین حالتی باید سیاستمدار عادل‌ی پیدا کنیم که بتوانیم به او اعتماد کنیم و او به ما نظر بدهد که باید چه کنیم. اینجا هم جای تقلید و الگوبرداری است. اما تقلید از چه کسی؟ از کسی که تخصص

دارد. ساده‌انگاری است که بگوییم: امام معصوم فرمود: «من کان من الفقهاء کذا و کذا فللعوام ان یقلدوه» و نگفته باید سیاستمدار باشد! این ساده‌انگاری است (مصباح یزدی، ۱۳۸۱، جلسه هشتم و نهم).

دلیل تقلید، عقلی است و آن همان رجوع جاهل به عالم است در موضوعی که نیازمند است تا او پاسخگو باشد؛ مثلاً فقیه می‌گوید: اگر کسی روزه گرفتن برایش ضرر دارد، نباید روزه بگیرد. آیا شما می‌روید از مرجع تقلید می‌پرسید که آقا، روزه برای من ضرر دارد یا نه؟ طبیعی است که فقیه در اینجا به ما می‌گوید: درباره بیماری و ضرر داشتن روزه، از یک پزشک متخصص بپرس. تشخیص موضوع و تصمیم‌گیری درباره آن، کار فقیه اعلم و یا مرجع تقلید نیست. در باب موضوع احکام فقهی ما باید به متخصص مراجعه کنیم که در این موضوع صاحب‌نظر باشد. البته اگر فقهی پزشک هم باشد حرف او در هر دو زمینه کارگشای ماست؛ مثلاً در عصر اخیر و در زمان کنونی امام خمینی علیه السلام و مقام معظم رهبری حفظه‌الله دارای دو مقام هستند؛ هم فقیه‌اند و هم سیاستمدار. آنان این مسأله را عملاً ثابت کرده‌اند و دنیا هم می‌داند که آن پیرمردی که در قم شصت‌سال با فقاقت سروکار داشت، سیاستمداران جهان را به‌زانو درآورد. هنگامی که امام خمینی علیه السلام در حسینیه جماران درباره یک موضوع سیاسی صحبت می‌کرد، گاه می‌شد که سیاست‌مداران و به‌ویژه رئیس‌جمهور آمریکا با دقت و حساسیت به سخنرانی امام گوش می‌دادند و در پی تجزیه و تحلیل آن بودند تا ببینند چگونه باید در برابر آن واکنش داشته باشند. می‌گفتند: ما نمی‌توانیم پیش‌بینی کنیم که این پیرمرد فردا چه خواهد گفت؟ پس موضوع به دو مهارت و دو تخصص نیاز دارد و هر فقهی نمی‌تواند درباره آن نظر بدهد. در تشخیص مسائل کلی فقهی به هر فقهی می‌توان مراجعه کرد - البته آن‌هم با رعایت شروط تعیین شده آن، همانند اعلیت و اقمیت - اما در تشخیص مسائل اجتماعی، سیاسی و تخصصی باید به فقهی مراجعه کرد که گذشته از فقه، در آن فن هم تخصص داشته باشد. راه‌حل دیگر اینکه فقیه و ولی امر در کنار خود، گروه مشاوران تخصصی داشته باشد یا پس از ابراز و ارائه دستورالعمل فقهی، ما را به فرد یا گروه مشاوران کارآمد و امین ارجاع دهد (مصباح یزدی، ۱۳۸۱، جلسه هشتم).

نتیجه‌گیری

این نوشتار کوشید تا مسئله تقلید و الگوبرداری را در زندگی دینی، به‌ویژه با توجه به چالش‌های نوینی که ممکن است برای دین‌مداری جوانان داشته باشد، بررسی کند. فطری بودن گرایش به تقلید و الگوبرداری، چپستی تقلید، چرایی و دامنه آن، و کسانی که شایستگی الگوشدن را دارند از جمله مسائلی بود که این نوشتار آنها را بررسی کرد و پنجره‌هایی را به‌رویمان گشودند. باورها، ارزش‌ها و راهکارهای کارآمد در نظام باورها و ارزش‌ها عرصه‌هایی بودند که درستی و چگونگی الگوبرداری در آنها واکاوی شد. پیچش تند الگوبرداری در ارزش‌ها، دوجنبه‌ای بودن الگوبرداری در روش‌ها، ابزارها و راهکارها و معمای پیوند زندگی در حال به‌سبک زندگی الگوهای سده‌های پیشین دیگر جنبه‌های مهم این نوشتار بود.

برخی بر این باورند: به فرض آنکه تقلید و تبعیت و تأسی در عرصه زندگی دینی کار درستی باشد، چنین کاری مربوط به هنگامی است که الگو نزد ما حضور داشته باشد؛ اما بعد از گذشت چندین سده ما چگونه می‌توانیم از پیامبر و یا امامی الگوبرداری کنیم که در زمان‌های دور زندگی می‌کرده است؟ پاسخ این بود که ما در سه مرحله ممکن است نیازمند پیروی از یک الگو و الگوبرداری از وی باشیم. در عرصه باورها و ارزش‌ها متغیر زمان دخالت نمی‌کند و رفتار، گفتار و موضع‌گیری معصوم برای ما قابل الگوبرداری و همانندسازی است. در خصوص روش‌ها، ابزارها، و تاکتیک‌های رفتاری باید به دو جنبه توجه کنیم: در این عرصه باید به جنبه شکلی و قالبی این ابزارها در کنار بُعد معنایی و محتوایی آن توجه کرد. معنا و محتوا ثابت و ماندگار است و شکل و قالب ممکن است بنابه شرایط زمانی و مکانی دگرگون شود. همچنین در حوزه روش‌ها و تاکتیک‌ها اگر فقهی متخصص در حوزه‌ای خاص است و ما دستمان به امام معصوم نمی‌رسد، از وی پیروی می‌کنیم.

امروزه در جوامع شیعی به برکت تثبیت نهاد ولایت فقیه می‌توانیم از ائمه معصومین علیهم‌السلام با واسطه تأسی داشته باشیم. رفتار ولی فقیه برای ما حکم رفتار امام معصوم را دارد. اما این رفتار دو بخش دارد: در مسائل فقهی فقط فقاقت شرط است، اما در مسائلی که نیازمند تخصص در موضوع لازم است (مثل بعضی از مسائل سیاسی پیچیده) باید فقیه علاوه بر فقاقت و عدالت و تقوایی که دارد، در مسائل سیاسی، مدیریت و رهبری هم تخصص داشته باشد و یا مشاوران امین و کارشناسی داشته باشد که بتوان از او تقلید کرد. در کشور جمهوری اسلامی ایران، مقام رهبری علاوه بر شرطی که در مرجع تقلید هست - علم و تقوا - آگاهی از مسائل سیاسی هم در او شرط است. اگر احیاناً رهبری در این زمینه کمبودی داشته باشد، باید به کمک مشاوران قابل اعتماد، برای تشخیص پیچیدگی‌های موضوع، کاستی خود را برطرف کند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پی‌نوشت‌ها

۱. بایسته گفتن است که محتوای اصلی این مقاله برگرفته از درس‌های اخلاق (مجموعه نه درس) حضرت علامه مصباح یزدی رحمته‌الله زیر عنوان «نقش تقلید در زندگی انسان» در دهه آخر ماه مبارک رمضان سال ۱۳۸۱ در دفتر مقام معظم رهبری (دام ظلّه الوارف) در شهر مقدس قم است. بخش‌هایی از محتوای درس‌های بالا در این نوشتار، بازسازی و در چیدمان کنونی بازنویسی شده است. این مقاله در بهار سال ۲۰۱۰ در کنفرانس بین‌المللی و بین‌الادبیانی شیعه و ارامنه در کشور لبنان و شهر بیروت با عنوان «جوانان و بازخوانی نقش کاوش‌های خردورزانه و الگوبرداری در شکل‌دهی زندگی دینی از نگاه علامه مصباح یزدی» به عنوان مقاله برتر در صحن کنفرانس ارائه شده است. مقاله کنونی، کامل شده و روزآمد شده مقاله نامبرده در کنفرانس بالا است که تاکنون در جای دیگری به چاپ نرسیده است.

۲. رک: جمعه: ۲؛ آل عمران: ۱۶۴؛ بقره: ۱۲۹. «او کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده رسولی از خودشان برانگیخت که آیتش را بر آنها می‌خواند و آنها را تزکیه می‌کند و به آنان کتاب (قرآن) و حکمت می‌آموزد، هر چند پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند!».

۳. احزاب: ۲۱: «بی‌تردید برای شما در [اقتدا به] رسول خدا سرمشقی نیکو است: برای آن کس که به خدا و روز بازپسین امید دارد و خدا را فراوان یاد می‌کند».

۴. بقره: ۱۷۰: «و هنگامی که به آنها گفته شود: «از آنچه خدا نازل کرده است، پیروی کنید!» می‌گویند: «نه، ما از آنچه پدران خود را بر آن یافتیم، پیروی می‌نماییم». آیا اگر پدران آنها، چیزی نمی‌فهمیدند و هدایت نیافتند (باز از آنها پیروی خواهند کرد)؟!».

۵. مثلاً در آیه کریمه صد و چهارم از سوره مبارکه مائده آمده است: «و چون به آنان گفته شود: به سوی آنچه خدا نازل کرده و به سوی پیامبر[ش] بیایید، می‌گویند: آنچه پدران خود را بر آن یافته‌ایم ما را بس است. آیا هر چند پدرانشان چیزی نمی‌دانسته و هدایت نیافته بودند؟»

۶. «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَذِكْرٍ كَبِيرٍ؛ قطعاً برای شما در [اقتدا به] رسول خدا سرمشقی نیکوست: برای آن کس که به خدا و روز بازپسین امید دارد و خدا را فراوان یاد می‌کند».

۷. کاوش کلیدواژه‌های قرآنی در عرصه الگوبرداری:

واژه تقلید، وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۱۳۱: «فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ خَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالِفًا عَلَىٰ هَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِّ أَنْ يُقَلِّدُوهُ»؛ اقتداء، الأنعام: ۹۰. «أُولَٰئِكَ الَّذِينَ هَدَىٰ اللَّهُ فَبِهِدَاهُمْ أَقْتَدِهِ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ»؛ أسوة: احزاب: ۲۱: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا»؛ واژه اتباع: آل عمران: ۳۱: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَ يُغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ».

منابع

- افضلی، سید محمدمهدی، ۲۰۱۶م، «نسبیت‌گرایی در ارزش‌های اخلاقی»، برگرفته از سایت: <http://eshraq.edu.af>
- پایگاه علمی، فرهنگی و اعتقادی الشیعه، ۱۴۰۰، «اهلبیت علیهم‌السلام برترین الگوهای زندگی انسانهاست»، برگرفته از سایت: <https://farsi.al-shia.org>
- حافظ شیرازی، *غزلیات*، برگرفته از سایت: <https://ganjoor.net/hafez/ghazal/sh488>
- خواص، امیر و همکاران، ۱۳۸۵، *فلسفه اخلاق*، قم، معارف.
- شاملی، عباسعلی، ۱۳۸۷، *چیستی و چگونگی آموزش و پرورش نبوی در قرآن کریم: روند درونی شدن ارزش‌ها و شکل‌گیری نظام ارزش‌ها*، قم، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، دفتر نشر معارف.
- _____، ۱۳۸۷، *در تکاپوی رسیدن به مدلی از تربیت اخلاقی در اسلام*، قم، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، دفتر نشر معارف.
- _____، ۱۳۹۵، *بنیان‌های دینی و فلسفی نظام تعلیم و تربیت در اسلام*، مجموعه مقالات، تهران، شورای عالی آموزش و پرورش، با همکاری پژوهشگران.
- قائمى مقدم، محمدرضا، ۱۳۸۹، «روش الگویی در تربیت اسلامی»، معرفت، ش ۶۹، برگرفته از سایت: <https://hawzah.net/fa/Article/View/89123>
- مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۷۴، *مباحثی پیرامون مسائل اعتقادی و اخلاقی*، چ دوم، تهران، مرکز آموزش مدیریت دولتی.
- _____، ۱۳۸۱، *نقش تقلید در زندگی انسان (درس‌های اخلاق دهه آخر ماه مبارک رمضان سال ۱۳۸۱)*، مجموعه ۹ درس، قم، دفتر مقام معظم رهبری.
- _____، ۱۳۸۲، *کاووش‌ها و چالش‌ها*، ج ۱ و ۲، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه‌السلام.
- _____، ۱۳۹۴، *آموزش عقاید* (دوره سه جلدی در یک مجلد)، چ هفدهم، تهران، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل سازمان تبلیغات اسلامی.
- _____، ۱۳۹۵، *نقش تقلید در زندگی انسان*، چ هشتم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه‌السلام.
- _____، ۱۳۹۳، *چکیده‌ای از اندیشه‌های بنیادین اسلامی*، چ هفتم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه‌السلام.
- مظفر، محمدرضا، *اصول الفقه*، ج ۲، برگرفته از: <http://shiaonlineibrary.com>
- مفیدی، فرخنده، ۱۳۷۲، «نقش الگودهی معلم در جریان تعلیم و تربیت کودکان دوره ابتدایی»، در: مجموعه مقالات دومین سمپوزیم جایگاه تربیت در آموزش و پرورش دوره ابتدایی، تهران، تربیت.
- مولانا، جلال‌الدین رومی، *مثنوی معنوی*، دفتر اول، برگرفته از سایت: <https://ganjoor.net/moulavi/masnavi/daftar1/sh140>
- مهاجرانی، عطاءالله، ۱۳۸۰، *قرائت‌های دینی*، تهران، اطلاعات.
- _____، ۲۰۰۱م، *التسامح والعنف فی الاسلام*، بیروت، ریاض الیس للنشر.
- Bandura, Albert, 1977, "The Importance of Role Models in Social Learning". In: <https://learning-tribes.com/en/role-models-in-social-learning>.
- Morgenroth, Thekla, Michelle K. Ryan & Kim Peters, 2015, "The Motivational Theory of Role Modeling: How Role Models Influence Role Aspirants' Goals", In: <https://doi.org/10.1037/gpr000005>.
- Wong D. B. 1998, "Moral relativism". In: Routledge Encyclopedia of Philophy. Routledge, London, New York, V.6, P.541.